

Religion and Nationalism in Iran; From Confrontation to Interaction

Ali Akbar Alikhani *


E-mail: a.alikhani@ut.ac.ir

Received : 2022/10/22

Revised: 2023/3/4

Accepted: 2023/3/13

Doi: 10.22034/rjnsq.2023.366511.1453

 20.1001.1.1735059.1402.24.93.1.5

Abstract:

"Religion", "nationality" and nationalism are permanent issues of human societies with positive and negative consequences. The old history of religion and nationality in Iran, as one of the oldest countries, paved the way for the entry of nationalist ideas in the 19th century. Today, the intertwining of religion, nationality and nationalism in Iran has turned it into a multifaceted and complicated phenomenon. The main issue of this article is to understand the nature of Iranian nationalism and its relationship with religion in contemporary Iran, and it will review its historical course. The main purpose of the article is to explain the components and the relationship between Islam and nationalism in contemporary Iran.

First, a theoretical discussion about "religion" and "nationalism" is discussed and the network of concepts, elements and components of each is explained. Then, the ratio of religion and nationalism in Iran today is examined on a spectrum in the form of three main currents and nine sub-currents, from the most interaction to the most confrontation. The three main currents are: the confrontation of Islam with nationalism, the interaction of Islam and nationalism, and the confrontation of nationalism with Islam. In the following, we have explained the sequence and different periods of the relationship between religion and nationalism in the field of Iranian politics and society over the last century, which has been explained in the form of five periods and six pseudo-models since the beginning of the arrival of nationalism in Iran until today. One of the results of the article discussed at the end is that although Iranian nationalism emerged under the influence of global nationalism, it was different from Western and Arab examples. Iranian nationalism is a unique phenomenon to itself in the causes of its emergence, in its nature, and in its effects and consequences.

keywords: Islam, Iran, Nationalism, Nationality, Archaism.

* Associate Professor, Department of West Asian and African Studies, University of Tehran (Corresponding Author).

دین و ملی‌گرایی در ایران؛ از تقابل تا تعامل

نوع مقاله: پژوهشی

علی‌اکبر علیخانی*

E-mail: a.alikhani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

«دین»، «ملیت» و ملی‌گرایی از مسائلی همیشگی جوامع بشری با پیامدهای مثبت و منفی است. سابقه کهن دین و ملیت در ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کشورها، زمینه را برای ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی در قرن ۱۹ مساعد کرد و امروزه درهم‌تنیدگی دین، ملیت و ملی‌گرایی در ایران، آن را به پدیده‌ای چندوجهی و درهم پیچیده تبدیل کرده است. مسئله اصلی این مقاله، فهم ماهیت ملی‌گرایی ایرانی و نسبت آن با دین در ایران معاصر با تأکید بر امروز است و مروری بر سیر تاریخی آن نیز خواهد داشت. هدف اصلی مقاله تبیین مؤلفه‌ها و نسبت دین و ملی‌گرایی در ایران معاصر است. ابتدا بحثی نظری درباره «دین» و «ملی‌گرایی» مطرح شده و شبکه مفاهیم، مقومات و مؤلفه‌های هر کدام ارائه شده است. سپس نسبت دین و ملی‌گرایی در ایران امروز روی یک طیف در قالب سه جریان و نه خرده‌جریان از بیشترین تعامل تا بیشترین تقابل و تضاد بررسی می‌شود. سه جریان اصلی عبارتند از: تقابل اسلام با ملی‌گرایی، تعامل اسلام و ملی‌گرایی، و تقابل ملی‌گرایی با اسلام. در ادامه به تبیین سیر و دوره‌های مختلف نسبت دین و ملی‌گرایی در عرصه سیاست و جامعه ایرانی طی بیش از یک سده اخیر، پرداخته ایم که از ابتدای ورود ناسیونالیسم به ایران تا به امروز در قالب پنج دوره و شش شبه‌الگو تبیین شده است. یکی از نتایج مقاله که در پایان بدان پرداخته شده این است که ملی‌گرایی ایرانی اگر چه تحت تأثیر ناسیونالیسم جهانی پدید آمد اما با نمونه‌های غربی و عربی تفاوت اساسی داشت.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ایران، ملی‌گرایی، ملیت، باستان‌گرایی.



مقدمه و طرح مسئله

هرکدام از «دین» و «ملیت» را می‌توان قوی‌ترین عامل و محرک در جوامع انسانی دانست تا حدی که هزاران نفر حاضرند در راه آن‌ها جان خود را فدا کنند. دین امر پیچیده‌ای است که مناقشات فراوانی در مورد آن وجود دارد و حتی در داخل یک دین، افراد و گروه‌هایی هرکدام تفسیرها و خوانش‌های متفاوت و گاهی متناقض دارند. ملی‌گرایی نیز یک پدیده سیاسی اجتماعی مناقشه‌برانگیز است که با قدرت سیاسی و گروه‌های طالب قدرت ارتباط دارد. درهم‌تنیده شدن دین و ملی‌گرایی با یکدیگر، مسئله را به مراتب پیچیده‌تر می‌کند. ایران از معدود کشورهایی است که هم دین و هم ملیت در آن قدمت چند هزارساله دارند. طی یکی دو قرن اخیر که ملی‌گرایی وارد عرصه سیاست و اجتماع ایران شد دین و ملی‌گرایی فرازوفرودهایی داشته‌اند و متناظر با یکدیگر نقش مهمی ایفا کرده‌اند که همچنان ادامه دارد. در کنار این دو، فرهنگ ایرانی نیز ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. مسئله این مقاله فهم ماهیت ملی‌گرایی ایرانی و نسبت آن با دین در ایران معاصر است. اینکه ملی‌گرایی ایرانی چه تفاوت و تشابهی با «ناسیونالیسم» به معنای رایج دارد و در تلاقی با دین اسلام، چه تأثیر و تأثراتی داشته است. پرسش اصلی مقاله این است که مؤلفه‌های دین و ملی‌گرایی در ایران معاصر چیست و چه نسبت و رابطه‌ای با هم دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا یک بحث مفهومی از دین و ملی‌گرایی به عمل آمده و عناصر و مؤلفه‌های آن‌ها بیان شده است. بخش بعدی مقاله نسبت دین و ملی‌گرایی را روی یک طیف در قالب سه جریان و نه خرده‌جریان در ایران امروز مشخص و تعریف می‌کند. بخش پایانی مقاله با یک رویکرد عملی، به نسبت دین و ملی‌گرایی در عرصه سیاست و جامعه ایرانی در یک سده اخیر می‌پردازد و نشان می‌دهد این نسبت چه سیر و مراحل تاریخی طی کرده تا به امروز رسیده است.

پیشینه پژوهش

اغلب پژوهش‌ها دین و ملی‌گرایی را در ضمن سایر مباحث خود مطرح کرده‌اند و یکی از شقوق ملی‌گرایی را نوع دینی آن دانسته‌اند. علی انصاری، جریان‌ات و ایدئولوژی‌های مختلف ملی‌گرایی در ایران مدرن را به چهار دسته؛ ملی‌گرایان سکولار، ملی‌گرایان مذهبی، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان سلطنت‌طلب (پادشاهی) تقسیم می‌کند (انصاری، ۲۰۱۲: ۲). محمدعلی اکبری در بررسی گفتمان‌های جدید از «ایرانیت» در دوران قاجار و

پهلوی اول، به سه گفتمان؛ ایرانیت دین‌گرا (متجلی در آثار میرزا یوسف مستشارالدوله و عبدالرحیم طالبوف)، ایرانیت قومیت‌گرا (متجلی در آثار جلال‌الدین میرزای قاجار) و ایرانیت سکولار و باستان‌گرا (متجلی در آثار و آراء میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی) اشاره می‌کند (اکبری، ۱۳۸۴: ۷۳-۶۱). حمید احمدی جریان ملی‌گرایی ایرانی در ابتدای ظهور خود در اواخر قرن بیستم را واحدی می‌داند که پس از مدتی دچار گرایش‌های متفاوتی همچون؛ ملی‌گرایی دولتی، ملی‌گرایی مردمی لیبرال، ملی‌گرایی رادیکال و ملی‌گرایی اسلامی شده است (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). محمد ملک‌زاده به دو گرایش کلی ملی‌گرایی «سلطنت‌طلب» و «جبهه ملی» اشاره می‌کند (ملک‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۹). رضا ضیا ابراهیمی، ملی‌گرایی در ایران را به چهار دسته تقسیم می‌کند: «ملی‌گرایی وارونه یا بی‌جاسازی شده» (ملی‌گرایی باستان‌گرا و غرب‌محور)، ملی‌گرایی انقلاب مشروطه (۱۱-۱۹۰۶) ملی‌گرایی محمد مصدق (۱۸۸۲-۱۹۶۷) و جنبش ملی کردن نفت و ملی‌گرایی جمهوری اسلامی. (ضیا ابراهیمی، ۲۰۱۶: ۴). آزاده کیان و جیلز رایکس، ملی‌گرایی در ایران را به دو جریان کلی ملی‌گرای غرب‌گرا و ملی‌گرای اسلام‌گرا تقسیم می‌کنند (کیان و رایکس، ۲۰۰۹: ۱۹).

احمد اشرف هویت ملی قرن نوزدهمی ایران را با هویت تاریخی ایرانی دارای گسست می‌داند اگرچه هویت تاریخی در شکل‌گیری هویت ملی قرن نوزدهم تأثیر داشته است. او «هویت تاریخی ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» را متمایز می‌کند. اشرف هویت ایرانی را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که در سیر حوادث و وقایع تاریخی پدیدار شده، رشد کرده و با دگرگونی، معانی گوناگونی پیدا کرده است، درحالی‌که روایت‌های ملت‌گرایانه، یک پدیده‌ی قرن نوزدهمی متأثر از اروپا برای جبران عقب‌ماندگی است (اشرف، ۱۴۰۰). سوسن سیاوشی ناسیونالیسم لیبرال را در ایران بحث می‌کند و تمرکز او بر جبهه ملی، از دوره اول تا چهارم است و هر دوره جبهه ملی را یکی از جلوه‌های لیبرال ناسیونالیسم می‌داند و در پایان چشم اندازه آینده آن را پیش‌بینی می‌کند (سیاوشی، ۱۳۸۹). امیرمسعود شهرام نیا نیز مباحث مبسوطی از تعامل و تقابل اسلام و ملی‌گرایی و مفاهیم و جریان‌های مربوط به آن در ایران مطرح کرده است (شهرام نیا، ۱۳۹۲: ۹). حسین کچوئیان نیز مقالات و کتاب‌های متعددی در باب هویت ایرانی منتشر کرده است که از جمله آن‌ها کتاب هویت ما است (کچوئیان، ۱۳۹۲).



تحلیل مفهومی «دین»

دین از قدیمی‌ترین مفاهیم در زندگی بشر است. اگر آن‌چنان‌که برخی متفکران مسلمان معتقدند خداجویی انسان را امری فطری بدانیم باید قدمت دین‌گرایی را تقریباً به قدمت جوامع انسانی دانست، با این حال با ظهور پیامبران الهی دین عینیت پیدا کرد و با دو عنصر «باور» و «مناسک» به زندگی انسان راه یافت. باور جنبه درونی دارد و قابل مشاهده و سنجش نیست، مناسک تجلی باورها هستند که تا حدی قابل مشاهده و سنجش هستند.

در مورد دین چند اصل مشهور و مقبول عمومی به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

اصل نخست؛ پیامبران ادیان الهی دارای رسالت از طرف خداوند بوده‌اند.

اصل دوم؛ رسالت و وظیفه ادیان الهی دعوت مردم به خداپرستی، اخلاق، رعایت حقوق دیگران، پرهیز از ظلم و ستم، راست‌اندیشی، درست‌کرداری و در مجموع توصیه به فضایل و خیرهای انسانی و دوری از رذایل و کژی‌ها بوده است.

اصل سوم؛ پیامبران هیچ منفعت شخصی و گروهی را از دین دنبال نمی‌کردند و تنها دغدغه‌ی آن‌ها نجات مردم از جهل، خرافات و بت‌پرستی و دعوت به یکتاپرستی بوده است.

اصل چهارم؛ آموزه‌ها، اعتقادات و اهداف ادیان و پیامبران الهی در طول تاریخ، منطقاً نمی‌تواند تضاد و تعارضی با یکدیگر داشته باشد چون همه از یک جنس‌اند و همه از طرف یک خدا آمده‌اند، اگرچه تفاوت آن‌ها غیرقابل انکار است.

اصل پنجم؛ دین از طرف خدا آمده و هیچ‌کس صاحب و مالک آن نیست و برای انسان آمده و همه انسان‌ها در مقابل آن برابرند و به‌طور یکسان مخاطب دین‌اند. حتی پیامبران و آورندگان دین گفته‌اند که ما نیز بشری مثل بقیه مردم هستیم.

در یک تعریف ایدئال از دین الهی که نگارنده تا اینجا ارائه می‌دهد:

«دین عبارت است از مجموعه‌ای از آموزه‌های وحیانی که تمامی انسان‌ها را از ظلم، خشونت، بت‌پرستی، دروغ‌گویی و سایر رذایل و کارهای غیراخلاقی نهی و آن‌ها را به خداپرستی، راست‌گویی، درست‌کرداری، عدالت و انصاف، کمک به دیگران و سایر فضایل انسانی دعوت می‌کند و هدف آن سعادت انسان در دنیا و آخرت است.»

آخرین دین الهی حدود هزار و چهارصد سال پیش نازل شد و سابقه سایر ادیان الهی به چند هزار سال می‌رسد. طبیعی است در طول این قرون و اعصار، انسان‌های زیادی به تفسیر دین پرداخته باشند و تفسیرها و خوانش‌های آن‌ها درست یا نادرست بوده باشد. این تفسیرها گاهی —و شاید اغلب— خواسته یا ناخواسته و آگاه یا ناخودآگاه با منافع اشخاص و گروه‌هایی پیوند خورده‌اند و این برخلاف اصل سوم است. برای

تأمین این منافع، گروهی به اسم دین و با ایجاد و تکیه بر قواعدی مثل مصلحت، دفع افسد به فاسد، اقامه شعائر دینی و ... اقداماتی مرتکب شدند که از نظر افراد بی‌طرف، غیراخلاقی، ظلم، خشونت، تضییع حقوق و ... دانسته می‌شد و این برخلاف اصل دوم بوده است. به دلیل همین تفسیرها و خوانش‌ها و تبعات بعدی، نه تنها ادیان با یکدیگر درافتادند بلکه در داخل یک دین نیز افراد به فرقه‌هایی تقسیم شدند که هر یک خود را بر حق و دیگری را باطل می‌دانست و بسیاری از آن‌ها خون دیگران را حلال می‌دانست و به خشونت و خونریزی و تخریب و غارت دست می‌زد و این برخلاف اصل چهارم بود. تمام این‌ها به دست یا به دستور کسانی انجام می‌شد که خود را متولی و مسئول و متصدی دین می‌دانستند و می‌گفتند ما مکلف به حفظ دین خدا هستیم و این برخلاف اصل پنجم بود.^(۱) الآن هیچ پیامبری و صاحب رسالتی حضور ندارد تا منظور و مقصود واقعی خود را بیان کند و این بدین معنی است که بشر از اصل نخست فاصله گرفته است. با توجه به خدشه‌دار شدن اصول پنج‌گانه پیش‌گفته، در تعریف انضمامی که نگارنده از دین در جهان امروز ارائه می‌دهد:

«دین عبارت است از مجموعه‌ای از آموزه‌های وحیانی که دارای مفسران و متولیان خاص متعدد و گاهی متضاد است که آن‌ها را متناسب با ساختار شخصیتی و تفکر خود و شرایط روز فهم و تفسیر می‌کنند و هر کدام بر اساس خوانش خودشان، انسان‌ها را از ظلم، خشونت، خرافات، دروغ‌گویی و سایر رذایل و کارهای غیراخلاقی نهی و آن‌ها را به رعایت یا برگزاری مناسک و مراسم دینی، همچنین به خداپرستی، راست‌گویی، درست‌کرداری، عدالت و انصاف، کمک به دیگران و سایر فضایل انسانی دعوت می‌کنند و هر گروهی فقط خود را دین درست می‌داند.»

البته این تعریف کلی است و می‌توان برای هر کدام از ادیان و نحله‌های داخل آن تعاریف تعاریف دقیق‌تر و متفاوت‌تری ارائه داد. به هر حال بر اساس همین تعریف از دین است که امروزه در عمل شاهد منازعه‌ی ادیان با یکدیگر و به تعبیر دقیق‌تر «نزاع اسلام‌ها در خاورمیانه» هستیم. هر فرد و گروه و کشوری، مجموعه‌ای از باورها آموزه‌های وحیانی و به‌طور مشخص قرآن و سنت را به‌اضافه رفتارهای آمیخته با سیاست و مسائل روز ارائه می‌دهد و آن را اسلام می‌نامد و همگان را ملزم به پیروی از آن می‌داند و غیر آن را خارج از اسلام قلمداد می‌کند که باید رد و طرد و حتی نابود شود. از جمله این‌ها می‌توان به داعش، القاعده، سلفیه افراطی، طالبان و ... اشاره کرد. موضوع یا مسئله ملی‌گرایی نیز از این قاعده مستثنا نیست. وقتی از نسبت اسلام و



ملی‌گرایی سخن می‌گوییم مقصود اسلام روزمرهٔ مردمان و متولیان است که بعضاً از پنج اصل مشهور و مقبول دربارهٔ دین دور شده است. دین اسلام یک دین فراگیر انسانی است که نژاد، زبان، رنگ پوست، ملیت، مرزهای جغرافیایی و مواردی از این قبیل را به رسمیت نمی‌شناسد^(۲) یا مسئله‌ی دین نیست؛ بنابراین «ملیت» و «ملی‌گرایی» مسئله و دغدغهٔ اسلام نیست بلکه یک امر عرفی است که ربط اولیه و ذاتی با دین اسلام ندارد و تا زمانی که با آموزه‌های دینی تضاد نداشته باشد می‌توان گفت به لحاظ نظری دین نیز با آن مخالفتی ندارد. اینکه اسلام می‌تواند در حوزه‌ی ملی‌گرایی کارکرد داشته باشد، یا یکی از مؤلفه‌های آن قرار گیرد، یا عده‌ای از آن بهره‌برداری می‌کنند، مثل کارکرد دین و بهره‌برداری از آن در سایر عرصه‌های سیاسی اجتماعی است که بر اساس تعریف انضمامی ما از دین صورت می‌گیرد.

تحلیل مفهومی «ملی‌گرایی»

۱- شبکه مفاهیم ملیت و ملی‌گرایی

ملی‌گرایی دارای شبکه‌ای از مفاهیم پیرامون خود است و در این شبکه مفاهیم خود نیز انواعی دارد که شایسته است به‌طور یکجا و در قالب یک نظام شناخته شوند. این مفاهیم، پایه‌های لازم برای ملی‌گرایی هستند ولی کافی نیستند. به‌اجمال به توضیح این شبکه مفاهیم می‌پردازیم.

وطن: انسان همزاد وطن و وطنزاد است و از وطن جدانشدنی است. تعلق خاطر هر کس به وطنش نیز امری درونی و هویتی است و یکی از شاخص‌های شناخت، هویت و معرفی انسان وطن‌اوست. اهمیت وطن تا حدی است که بعد از «أبوت» و «بنوت» قرار دارد. وطن دوستی و عشق به وطن امری طبیعی، بلکه شایسته است. گاهی از وطن دوستی با تسامح به وطن پرستی تعبیر می‌شود. بعید است کسی وطنش را به‌جای معبود بپرستد و احتمالاً این واژه شدت علاقه به وطن را می‌رساند. ابعاد فیزیکی و جغرافیایی وطن قوی‌تر از ابعاد معنایی آن است و اساساً هر بُعد مفهومی و معنایی، با فیزیک و جغرافیای وطن قابل بحث و ارائه است.

قوم: قومیت راهی به خون و نژاد دارد و عصبیت در آن پررنگ است. ابعاد ماهوی و معنایی قومیت قوی‌تر از ابعاد فیزیکی آن است. اقوام مختلفی می‌توانند در یک وطن مشترک زندگی کنند و اقوامی می‌توانند دشمن یکدیگر باشند ولی یک وطن مشترک را دوست داشته باشند.

کشور: کشور را می‌توان قلمروی جغرافیایی مشخصی دانست که تحت حکمرانی یک حکومت قرار دارد. بر این اساس ایران دست‌کم از دوره مادها تا به امروز یک کشور بوده است و البته در مقاطع مختلف بخش‌هایی از خاک آن از قلمروی این کشور خارج شده‌اند. البته مرزهای امروزی و مقررات مربوط به آن پدیده‌ی جدیدی است که به قرارداد و ستفالی برمی‌گردد. پرچم نیز با کشور معنی پیدا می‌کند.

ملت: ملت و ملیت مفهوم و پدیده‌ی جدیدی است. ملت و امت در متون اسلامی و آثار فیلسوفان مسلمان معنای متفاوتی دارد.^(۳) ملت به معنای جدید، گروهی از مردم را شامل می‌شود که تحت حاکمیت یک دولت با هویت جمعی مشترک در یک قلمرو زندگی می‌کنند و دارای حداقل یک‌زبان رسمی هستند. تعدد اقوام و زبان و آداب و رسوم مختلف، ناقض ملت و ملیت نیست.

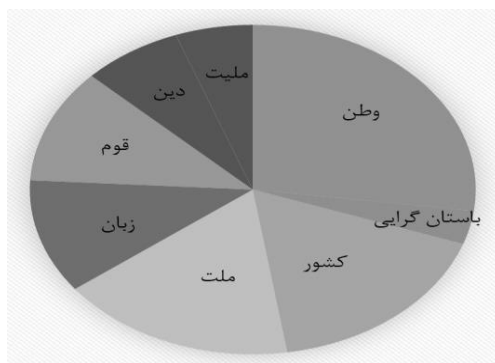
ملیت: ملیت، عضویت هر فرد در یک ملت و کشور است. ملیت را می‌توان به دو نوع اولیه و ثانویه و مختلط تقسیم کرد. ملیت اولیه، تابعیت نخستین هر فرد هنگام تولد است. ملیت ثانویه تابعیت مضاعفی است که به افراد داده می‌شود. ملیت مختلط شامل افرادی است که پدر یا مادر از ملیت‌های متفاوت باشند و فرد از ابتدای تولد به این دلیل تابعیت مضاعف کسب کند.

زبان: زبان واحد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ملی‌گرایی است. در ایران زبان فارسی بسیار قوی است و ریشه چند هزارساله دارد. یکی از مهم‌ترین منابع زبان مشترک در قلمروی ایران فرهنگی، شاهنامه فردوسی است. در کنار زبان ملی، اقوام هرکدام می‌توانند زبان‌های خاص خودشان را داشته باشند و این امر آسیبی به ملی‌گرایی، وحدت ملی، و وحدت زبانی نمی‌زند.

دین: دین و مذهب مشترک از دیگر مؤلفه‌های مردم در ایران است. قبل از اسلام، زرتشت دین غالب مردم ایران بوده و پس از آن اسلام دین غالب مردم ایران بوده است، اقلیت‌های دینی مثل زرتشتی، کلیمی و مسیحی و گروه مذهبی مثل اهل سنت نیز در ایران وجود دارند ولی این تنوع دینی و اعتقادی مخل ملی‌گرایی ایرانی نیست، این ادیان بیش از هزار سال در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند و خود را ایرانی دانسته‌اند. در مواردی که دین مردمان یکی نیست سایر مؤلفه‌های ملیت می‌تواند جای آن را پر کند.

باستان‌گرایی: معمولاً باستان‌گرایی از مؤلفه‌های ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم در دنیا نیست، اما ملی‌گرایی در ایران، با باستان‌گرایی گره‌خورده است. این دو باهم تفاوت

دارند و دو جریان مستقل اما مرتبط با یکدیگرند. نگارنده باستان‌گرایی را به دو نوع «باستان‌گرایی ایدئولوژیک»^(۴) و «باستان‌گرایی مدنی» تقسیم می‌کند. باستان‌گرایی مدنی گرایش و تمایل هر ملتی به مفاخر و اسطوره‌ها و نمادهای افتخارآمیز گذشته است که امری مطلوب به شمار می‌رود و اغلب ایرانیان از قدیم از آن برخوردار بوده‌اند. هم‌اکنون باستان‌گرایی مدنی یکی از اجزای هویت ملی ایرانی است؛ اما «باستان‌گرایی ایدئولوژیک» یا آرکائیسیم پدیده‌ی جدید قرن نوزدهمی در اروپاست. جریان باستان‌گرایی ایدئولوژیک در ایران، بنیادهای فکری و فلسفی خود را در ایران باستان جستجو می‌کند و خود را بر محور آموزه‌هایی مثل آریایی‌گرایی، زبان فارسی، اسطوره‌های ایرانی، سنت‌های ایرانی، عرفی‌گرایی، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی ایدئولوژیک سامان داده است. این جریان که تحت تأثیر مبانی فکری عصر روشنگری و سده‌های بعد اروپا شکل گرفت (کاتم، ۱۳۷۱: ۷ و ۶۵) با آموزه‌های اسلام سرسازش نداشت (ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۹۰؛ میرسلیم، ۱۳۸۴: ۶۲۸) تا حدی که گاهی اسلام را دشمن آزادی و یک دین استبدادی معرفی می‌کرد (سعید، ۱۳۷۱: ۲۷۷).



نمودار ۱: شبکه مفاهیم ملیت و ملی‌گرایی

در میان شبکه‌ی مفاهیم ملی‌گرایی، چهار مفهوم جزو عناصر اصلی و مؤلفه‌های ماهوی ملی‌گرایی و چهار مفهوم مقومات ملی‌گرایی هستند. مؤلفه‌های ماهوی ملی‌گرایی عبارت‌اند از: وطن، کشور، ملت و ملیت. مقومات ملی‌گرایی عبارت‌اند از: زبان، دین، قوم و باستان‌گرایی.

۲- تعریف و انواع ملی‌گرایی

ملی‌گرایی در چند قرن اخیر وجوه متعدد و فراز و نشیب‌های بسیاری ابتدا در اروپا (رک: هویزباوم، ۱۴۰۰؛ راسل، ۱۳۹۴) و سپس در جهان عرب (رک: درویش‌پور، ۱۳۷۳؛

عنایت، ۱۳۵۸؛ طیبی، ۱۹۸۱) داشته است که موضوع بحث ما نیست. نگارنده ملی‌گرایی را به دو نوع تقسیم می‌کند و تعاریف هرکدام را به شرح زیر ارائه می‌دهد:

ملی‌گرایی ایدئولوژیک: ملی‌گرایی ایدئولوژیک همان ملی‌گرایی معروف به «ناسیونالیسم» است که یک جریان سیاسی اجتماعی قوی در اروپا و سپس در جهان عرب بوده است و در مقاطعی در حد ضعیف‌تر در ایران نیز مطرح شده است. اساساً وقتی سخن از ناسیونالیسم به میان می‌آید مقصود این نوع ملی‌گرایی است که روی یک طیف با شدت و ضعف، سویه‌های ایدئولوژیک دارد ولی در هر حال بر عناصر و مؤلفه‌های ناسیونالیسم پای می‌فشارد. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی به‌مثابه ایدئولوژی، ملی‌گرایی از نوع «سخت» است که می‌خواهد برخی باورها و به تبع آن برخی تصمیم‌ها و اقدامات را به هر قیمت انجام بدهد و سایر معیارهای اخلاقی، انسانی، دینی و ... نیز با ملی‌گرایی سنجیده می‌شوند و به نوعی تابع آن هستند. این نوع ملی‌گرایی برای رسیدن به اهداف خود گاهی از ارتکاب اعمال غیراخلاقی از جمله خشونت، خونریزی و آوارگی سایر انسان‌ها که «دیگری» قلمداد می‌شوند پرهیز ندارد و شاید برخی از نسل‌کشی‌ها نیز در همین قالب انجام شده باشد. پژوهشگران تقریباً اتفاق نظر دارند که «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» یا ناسیونالیسم در اواخر قرن نوزدهم از اروپا وارد ایران شد (کیان و رایکس، ۲۰۰۹: ۱۹۰؛ قیصری، ۱۳۸۳: ۳۱؛ آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۴؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۸). و با فرهنگ اصیل و عمیق ایرانی و با نگرش الهی، انسانی، و فراقومی دین اسلام سازگار نیست. در پایان این بحث اگر بخواهیم یک تعریف از ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی ایدئولوژیک ایرانی ارائه بدهیم به شرح زیر خواهد بود:

«ملی‌گرایی ایدئولوژیک، جریانی فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که با تکیه بر مفاهیمی همچون ملیت ایرانی، نژاد آریایی، زبان فارسی، فرهنگ ایرانی و تمدن ایران باستان، به دنبال ایجاد اتحاد و انسجام ملی برای دستیابی به تجدد و توسعه و بازگشت به اندیشه‌ها و ارزش‌های باستانی ایران است». این جریان دین اسلام و اعراب را عامل عقب‌ماندگی و مشکلات ایران می‌داند و تنها راه‌حل مشکلات و رسیدن به پیشرفت را بازگشت به اندیشه‌ها، ارزش‌ها و شکوه و عظمت باستانی ایران قلمداد می‌کند.

ملی‌گرایی مدنی: ملی‌گرایی به‌عنوان گرایش و علاقه هر ملتی به گذشته درخشان و پرافتخار و مفاخر علمی و تمدنی و اسطوره‌های خود امری رایج بلکه مطلوب است. این نوع ملی‌گرایی را که «ملی‌گرایی مدنی» نام نهاده‌ایم می‌توان ملی‌گرایی «نرم» دانست که تضاد و تعارضی با سایر ادیان و باورها ندارد و نیازی ندارد اخلاق یا ارزش‌های انسانی



را به خاطر آن نادیده بگیرد. این نوع ملی‌گرایی هویت‌ساز و وحدت‌بخش است و می‌تواند با ایجاد انگیزه، همبستگی اجتماعی به وجود آورد و مردمان یک کشور را در جهت کمک به یکدیگر یا پیشرفت و توسعه بسیج کند ضمن اینکه پیامدهای منفی ملی‌گرایی ایدئولوژیک را ندارد. ملی‌گرایی به‌عنوان گرایش، با شدت و ضعف در بین اغلب قریب به اتفاق ایرانیان وجود دارد. از گذشته‌های دور نیز ایرانیان با مفاهیم ملت و ملیت و مفاخر ملی خود آشنا بوده‌اند (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱-۱۲؛ آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۴؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۸۶ و ۱۴۴). باین حال شاید بتوان نظر باقر مؤمنی را قبول کرد که طی قرون اخیر، دین و مذهب مهم‌ترین رکن هویت بخشی و انسجام ایرانیان بوده است (مؤمنی، ۱۳۷۲: ۸۹). ظهور ملی‌گرایی مدنی در ایران را باید مرهون «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» و نوع متعادل شده و معقول آن دانست چون «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» یا ناسیونالیسم در مجموع نوعی خودآگاهی نسبت به ملیت و ملی‌گرایی ایجاد کرد. در پایان این بحث اگر بخواهیم یک تعریف از ملی‌گرایی مدنی ایرانی ارائه بدهیم به شرح زیر خواهد بود:

«ملی‌گرایی مدنی عبارت است از مجموعه‌ای از تفکرات، نگرش‌ها و گرایش‌های همدلانه فراگیر ملی نسبت به ملیت ایرانی، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی و تمدن و مفاخر ایران باستان که مجموع این‌ها را منبعی برای اتحاد و انسجام ملی، فداکاری در راه وطن و رشد و پیشرفت کشور می‌داند».

نسبت اسلام و ملی‌گرایی در ایران

به نظر نگارنده، «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» آن‌گونه که در اروپا و حتی جهان عرب ظهور کرد و پیامدهای سیاسی اجتماعی به دنبال داشت هیچ‌گاه در ایران ظهور نکرد و بیشتر در سطح نظری باقی ماند. چون ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی ایدئولوژیک در دنیا به صورت سازمان یافته موجب تندروری، توهین و تحقیر دیگران، محروم کردن دیگران از حقوق اجتماعی، گاهی خشونت و مواردی از این قبیل شده است، در حالی که در ایران موجب این اقدامات نشد. دلایل متعددی وجود دارد که ملی‌گرایی ایدئولوژیک ایرانی نمی‌توانست در عرصه‌های عملی در ایران ظهور کند. ملی‌گرایی ایرانی در عرصه عمل، صرفاً در حد بزرگداشت مفاخر ایران، تبیین اهمیت و عظمت فرهنگ و تمدن ایران، ساخت بنای یادبود تعداد اندکی از دانشمندان و مفاخر ایرانی و انتشار آثار آن‌ها و یک‌بار برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصدساله خلاصه می‌شود؛ بنابراین ملی‌گرایی در ایران بیشتر ملی‌گرایی مدنی بوده است. اگر نیک نگریده شود ایرانی‌ها حتی در این مورد

کوتاهی‌های بسیاری داشته‌اند از جمله بسیاری از دانشمندان ایرانی و آثارشان هنوز چندان شناخته‌شده نیست و طی یک قرن و حتی دهه‌های اخیر بسیاری از آثار تاریخی به مخروبه تبدیل شده یا از بین رفته‌اند و سنت‌های ارزشمند قدیمی ایرانی رنگ‌باخته‌اند. به هر حال پژوهشگران دسته‌بندی‌های متعددی در مورد انواع ملی‌گرایی در ایران در همین حد که بوده ارائه داده‌اند و ذکر آن‌ها به اجمال در پیشینه تحقیق گذشت. به نظر نویسنده، در ایران امروز درباره نسبت اسلام و ملی‌گرایی به هر دو معنای ایدئولوژیک و مدنی، روی یک طیف با سه جریان کلی و نه خرده‌جریان مواجه هستیم: سه جریان کلی عبارت‌اند از: نخست جریان تقابل اسلام با ملی‌گرایی دوم جریان تعامل اسلام و ملی‌گرایی و سوم جریان تقابل ملی‌گرایی با اسلام. دسته‌بندی و تمام تعاریف از نوع ایدئال است و ممکن است در عمل تلفیقی از این‌ها وجود داشته باشد. به توضیح هر کدام می‌پردازیم.

۱- تقابل اسلام‌گرایی با ملی‌گرایی

جریان تقابل اسلام و ملی‌گرایی برخی طیف‌های مذهبی اعم از روحانیون و پیروان آن‌ها را شامل می‌شود که ملی‌گرایی ایرانی را رد می‌کنند، به مفاخر ایران باستان ارج نمی‌نهند و به آداب و رسوم کهن ایرانی مثل نوروز، سیزده‌بدر، چهارشنبه‌سوری، شب چله و ... روی خوش‌نشان نمی‌دهند یا آن را تقبیح می‌کنند و به جای آن‌ها بر آموزه‌ها، مناسک، و اعیاد اسلامی تأکید می‌ورزند. در جریان تقابل اسلام و ملی‌گرایی، سه خرده‌جریان روی یک طیف قرار دارند که تندروترین آن‌ها ضد ملی‌گرایی است و خرده‌جریان‌های ملایم‌تر بعد از آن قرار دارند. سه خرده‌جریان به شرح زیر است:

اسلام‌گرایی ضدملی‌گرایی: این خرده‌جریان به «تخریب ملی‌گرایی به نفع دین» می‌پردازد و مفاخر و اسطوره‌های ایران باستان را رد و طرد می‌کند و بر آن است نشان دهد در آن‌ها غلو شده یا بدون ارزش و اهمیت هستند. از سوی دیگر، هدف آن‌ها توجه دادن مردم به دین اسلام و محور قرار دادن آن است.

اسلام‌گرایی مخالف ملی‌گرایی: این خرده‌جریان با کوچک‌شماری و حاشیه‌انگاری مفاخر، آثار و اسطوره‌های ایران باستان، به «تقلیل ملی‌گرایی به نفع دین» می‌پردازد اما این مفاخر و آثار و اسطوره‌ها را طرد و تخریب نمی‌کند.

اسلام‌گرایی غیر ملی‌گرایی: این خرده‌جریان به «تقویت دین در مقابل ملی‌گرایی» ایرانی می‌پردازد تا ملی‌گرایی خودبه‌خود به حاشیه برود، اما به تقلیل و کوچک‌شماری مفاخر و آثار و اسطوره‌های ایران باستان نمی‌پردازد.



۲- تعامل اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی

تعامل اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی را می‌توان قوی‌ترین و پرشمارترین جریان بلکه گفتمان در ایران به حساب آورد که با دو جریان دیگر قابل‌مقایسه نیست. این گفتمان، ملی‌گرایی را به‌مثابه‌گرایش مدنظر دارد و نه تنها تضادی بین ملی‌گرایی و اسلام نمی‌بیند بلکه آن‌ها را سازگار کرده و تناقضات موردی و احتمالی را در قالب عرف توده مردم رفع و رجوع می‌کند و به سمت تضاد نمی‌رود. تداخل جشن‌ها و آداب و رسوم ملی با مناسبت‌های مذهبی از جمله این‌هاست که عرف جامعه به تناسب علایق و سلیق افراد و گروه‌ها، آن را هوشمندانه ناخودآگاه به حیطه زندگی خصوصی افراد می‌راند و مدیریت می‌کند. اگر تعامل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی را با تسامح جریان بدانیم دارای سه خرده‌جریان به شرح زیر خواهد بود:

همگرایی اسلام و ملی‌گرایی: خرده‌جریان همگرایی اسلام و ملی‌گرایی به تقویت هر دو با هم‌افزایی یکدیگر می‌پردازد و هر یک را برای تأیید و تقویت دیگری پشتوانه قرار می‌دهد. این تفکر، دین اسلام را ادامه دین زرتشت و تمدن ایرانی اسلامی را ادامه تمدن ایران باستان می‌داند. این جریان، به آثار متعدد علمی استناد می‌کند تا نشان دهد اندیشه، سیاست، فلسفه، عرفان، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و مواردی از این قبیل در ایران باستان، با تغییراتی از اندک تا بسیار، پس از ظهور اسلام به حیات خود ادامه داده‌اند و در ایران اسلامی حضور داشته‌اند و با اسلام هماهنگ بوده‌اند. به باور این‌ها، رسوم و سنت‌های باستانی ایران نیز یا هماهنگ با اسلام هستند یا با آن تضادی ندارند.

هم‌نشینی اسلام و ملی‌گرایی: خرده‌جریان هم‌نشینی اسلام و ملی‌گرایی، به همزیستی اسلام و ملی‌گرایی اعتقاد دارد و هرکدام را در جای خود مطلوب می‌داند، چون هیچ‌کدام را در تضاد و تعارض با یکدیگر نمی‌بیند و معتقد است هر دو با هم و در کنار هم می‌توانند نقش و کارویژه خاص خود را ایفا کنند. برخی متفکران این جریان معتقدند بسیاری از اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی اجتماعی ایران باستان، در ایران امروز قابل اجرا و بلکه کارآمد هستند و می‌توانند پاسخگوی برخی مسائل و نیازهای نظری جامعه ایران باشند بدون اینکه با اسلام تضادی پیدا کنند.

واگرایی اسلام و ملی‌گرایی: این خرده‌جریان معتقد است اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی هرکدام فضا و اقتضائات و اعتقادات خاص خودشان را دارند و باید به حال خودشان رها شوند تا هرکدام کارکرد خودش را داشته باشد. این‌ها از در مقابل هم قرار دادن اسلام و ملی‌گرایی یا هم‌نشینی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر پرهیز دارند. معتقدان این خرده‌جریان منعی نمی‌بینند که هم احکام اسلام در جامعه ایران جاری باشد و هم در صورت

امکان یا ضرورت، از نظریه‌ها، اندیشه‌ها و الگوهای ایران باستان استفاده شود، ولی به نوعی نسبت تباین بین آن‌ها برقرار است.

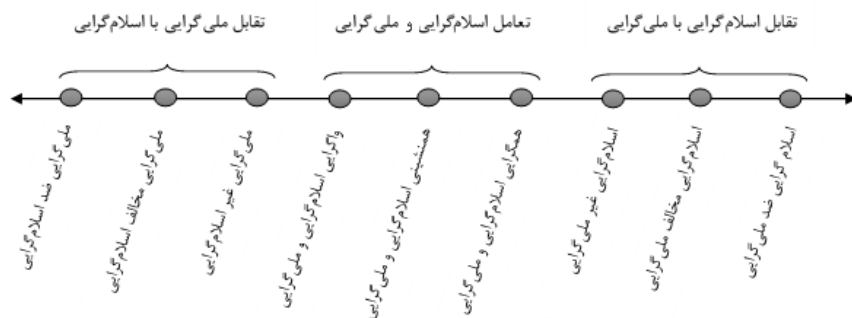
۳- تقابل ملی‌گرایی با اسلام‌گرایی

جریان تقابل ملی‌گرایی با اسلام را می‌توان «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» یا همان ناسیونالیسم ایدئولوژیک ایرانی دانست. این جریان دین اسلام و زبان عربی را در تضاد با ملی‌گرایی ایرانی و مفاخر ملی و عظمت تمدن ایران باستان می‌داند بلکه آن را باعث نابودی این تمدن و میراث و آداب و رسوم کهن ایرانی معرفی می‌کند. جریان تقابل ملی‌گرایی با اسلام که عمدتاً سکولار، غیر اسلامی و گاهی ضد اسلامی است روی یک طیف دارای سه خرده‌جریان به شرح زیر است:

ملی‌گرایی غیر اسلام‌گرایی: این خرده‌جریان به تقویت ملی‌گرایی در مقابل اسلام می‌پردازد تا اسلام خودبخود از فرایند ملی‌گرایی ایرانی کنار برود ولی مخالفت علنی با آموزه‌ها و شعائر اسلامی ندارد.

ملی‌گرایی مخالف اسلام‌گرایی: این خرده‌جریان علاوه بر تقویت ملی‌گرایی در مقابل اسلام، به تقلیل اسلام به نفع ملی‌گرایی نیز می‌پردازد و تلاش می‌کند اسلام را کم‌اهمیت جلوه دهد و ملی‌گرایی را مهم‌تر و برتر از آن بنشانند، این خرده‌جریان به طور ملایم در صدد کنار زدن نمادها، شعائر و آموزه‌های اسلامی به نفع ملی‌گرایی است.

ملی‌گرایی ضد اسلام‌گرایی: این خرده‌جریان حتی الامکان به دشمنی و تخریب اسلام به نفع ملی‌گرایی می‌پردازد و اسلام را عامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران معرفی می‌کند. از سوی دیگر بر ارزش و اهمیت اندیشه‌ها، مفاخر، اسطوره‌ها و سنت‌های ایران باستان پای می‌فشارد و آن‌ها را دارای کارکرد امروزی کافی می‌داند. این جریان اگر بتواند، به حذف شعائر و نمادهای اسلامی از جامعه ایران اقدام می‌کند.



نمودار ۲: طیف نسبت اسلام و ملی‌گرایی در ایران در قالب سه جریان و نه خرده‌جریان



سیر تحول دین و ملی‌گرایی در ایران؛ دوره‌ها و الگوها

در عرصه عمل، دین و ملی‌گرایی در ایران در طول حدود دو‌یست سال گذشته فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. به‌طور کلی می‌توان فرآیند شکل‌گیری و سیر عملی این جریان را به پنج دوره - و با تسامح به شش الگو - به شرح زیر تقسیم کرد.

۱- دوره قاجار؛ شکل‌گیری و آغاز جریان

از اواسط دوره قاجار، پایه‌های فکری و اجتماعی جریان ملی‌گرایی ایدئولوژیک نظری با نوشته‌ها و آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده و سپس جلال‌الدین میرزای قاجار (رک: جلال‌الدین میرزای قاجار، ۱۳۵۵) و میرزا آقاخان کرمانی آغاز شد. روشنفکران این دوره که نقش مهمی در طرح ایدئولوژی ملی‌گرایی ایفا کرده بودند، با پذیرش الگوی غربی پیشرفت، به نمادهای جریان ملی‌گرایی و طبقه متوسط مدرن تبدیل شدند (کیان و رایکس، ۲۰۰۹: ۱۹۰). مهم‌ترین اندیشمند جریان ملی‌گرا در این دوران و البته در کل عمر آن، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۱۹۱-۱۲۵۶) است. آخوندزاده را نخستین کسی می‌دانند که عناصر ناسیونالیسم ایرانی را در اندیشه و آثار خود و در معنای جدید سیاسی آن به‌کار برده و تا حدی تئوریزه کرده است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ۸۰). ملی‌گرایی ایرانی با توجه به تمایلات و پیشینه پیشگامان آن از همان آغاز پیدایش از یک سو با اندیشه ترقی و تجدد و مدنیت غربی و از سوی دیگر با ایران باستان‌گرایی پیوند خورد (انتخابی، ۱۳۷۴). در این دوره ملی‌گرایی بر ضرورت پیشرفت و ترقی از یک سو و بازگشت عزت و عظمت و شوکت ایران از سوی دیگر تأکید دارد. البته این متفکران با آنچه آن را خرافات راه‌یافته در اسلام و بین توده مردم می‌نامیدند مخالفت می‌کردند و آن را موجب عقب‌ماندگی می‌دانستند.

۲- دوره مشروطیت؛ تقویت ملی‌گرایی

در دوره مشروطیت، گرایش به مذهب و دین به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی غلبه داشت، با این حال اندیشه ملی‌گرایی اعم از سکولار و اسلامی تحت تأثیر فعالیت‌ها و گرایش‌های ملی‌گرایانه مشروطه خواهان تقویت شد و به یکی از ارکان اساسی مشروطه تبدیل گردید و پس از انقلاب مشروطه نیز به‌عنوان یک جریان سیاسی نیرومند تداوم یافت (ملک‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۸؛ علی‌زاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۶). طی نهضت مشروطه برخی از مفاهیم اندیشه و جریان ملی‌گرایی عملاً وارد عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ایران شد و برخی از رهبران و مبارزان انقلاب مشروطه در غالب سخنرانی‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های خود بر ملی‌گرایی و رواج آن در امور مختلف و اهمیت تجدد و

وطن تأکید کردند (طرفداری، ۱۳۹۰: ۲۲۲). کاربردی شدن این مفاهیم و توجه سیاسیون به مؤلفه‌های ملی‌گرایی سبب شد تا پیشگامان این جریان بانگیزه و تلاش بیشتری به تکامل دیدگاه‌های خود بپردازند. برقراری نظام مشروطه و تحقق برخی عناصر ملی‌گرایی، نقش گسترده‌ای در توسعه‌ی مکاتب تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه و معرفی ادوار باستانی ایران به‌عنوان مبنای هویت ملی ایرانیان ایفا کرد و فرصت مناسبی برای روشنفکران و رجال سیاسی فراهم آورد تا تحت این ساختار جدید، به گسترش دیدگاه‌های باستان‌گرایانه خود درباره تاریخ ایران بپردازند (علی‌زاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۶۶)، همچنین مشروطه را یک نهضت «ملی» و «میهنی» معرفی کنند و با رویکرد ملی‌گرایانه وقایع تاریخی را بنگارند (طرفداری، ۱۳۹۰: ۲۲۲) و ایران باستان را به‌عنوان اساس راستین هویت اصیل ایرانیان معرفی کنند (علی‌زاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۸). ملی‌گرایی دوره‌ی مشروطه را می‌توان تلفیقی از سکولاریسم، تجددخواهی، ناسیونالیسم غربی و گذشته‌باستانی ایران و ایرانیان دانست (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۰). در این میان اسلام نیز در بین اقشار مختلف حضوری از کم‌رنگ تا پررنگ داشت. طیف‌های روشنفکری غیردینی، ملی‌گرایی سکولار مدنظرشان بود و طیف‌های مذهبی و برخی روحانیون، ملی‌گرایی تلفیق‌شده با اسلام را مدنظر داشتند.

۳- دوره پهلوی اول؛ تثبیت ملی‌گرایی غیردینی

دوره پهلوی اول را می‌توان مرحله تثبیت جریان ملی‌گرایی غیردینی دانست تا حدی که به گفتمان رسمی سلطنت تبدیل شد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۲؛ سلیمانی و آزرمی، ۱۳۹۶: ۲۰۷). بسیاری معتقدند یکی از دلایل توجه سلطنت پهلوی و شخص رضاشاه به جریان ملی‌گرایی، کسب مشروعیت سیاسی بوده است (سلیمانی و آزرمی، ۱۳۹۶: ۲۱۱). حکومت رضاشاه به تاریخ‌نویسی ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه غیردینی روی آورد (طرفداری، ۱۳۹۰: ۲۲۳) و به ترویج عقاید و اصول ملی‌گرای سکولار در کنار تجددگرایی پرداخت (ضیا ابراهیمی، ۲۰۱۶: ۴). به نظر نگارنده، یکی دیگر از دلایل ملی‌گرایی رضاشاه به شرایط سیاسی اجتماعی آن زمان مبنی بر ملوک‌الطوایفی بودن، حاکمیت خودمختار بی‌ضابطه خوانین، نظام قبیله‌ای، ادعاهای استقلال و خودمختاری در برخی مناطق ایران و مواردی از این قبیل بازمی‌گردد. در مقابل چنین آشفتگی سیاسی اجتماعی، تدبیری که می‌توانست وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تضمین کند و مخالفان استقلال - و احتمالاً تجزیه - را سر جای خود بنشانند تقویت ملی‌گرایی ایرانی بود که بسیار موفق و کارساز برآمد.



۴- دوره پهلوی دوم؛ ملی‌گرایی مدنی

روند ملی‌گرایی در دوره پهلوی دوم و به‌خصوص پس از سال ۱۳۳۲ ادامه یافت و با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شیراز در معرفی سلطنت پهلوی به‌عنوان ادامه‌دهنده‌ی فرهنگ و تمدن ایران باستان به اوج خود رسید.^(۵) در این دوره، تاریخ‌نویسی با محوریت ملی‌گرایی و باستان‌گرایی ادامه یافت.

نکته‌ی دیگری که ضیا ابراهیمی اشاره می‌کند این‌که پهلوی دوم در پی برقراری شباهت بین «مای» ایرانی و «آنان» غربی برآمد و تمدن ایرانی را بخشی از خانواده قدیمی هندواروپایی دانست که شامل تمدن غرب نیز می‌شد (ضیا ابراهیمی، ۲۰۱۶: ۲۱۲). این تدبیر می‌توانست یک تناقض را نیز حل کند و آن گرایش جریان ملی‌گرایی به غرب بود. چون ملی‌گرایان ایرانی از یکسو تمایلات ایرانی‌گری و استعمارستیزی داشتند و از سوی دیگر دارای گرایش فکری به فرهنگ و تمدن غرب بودند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۲: ۶). ریچارد کاتم نیز به این نکته اشاره می‌کند که ملی‌گرایان ایران به‌شدت تحت نفوذ فرهنگ غرب بودند، درحالی‌که جوهره‌ی ناسیونالیسم شکوفاندن و تأکید بر فرهنگ ملی است، آن‌ها می‌کوشیدند با استفاده از تفکر وارداتی و فرهنگ سیاست و حتی نظام‌ها و دولت‌های غربی که وابستگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به غرب را به دنبال داشت، ملی‌گرا نیز باقی بمانند و به کمک غربی‌ها، کشور خود را به تعالی و بالندگی برسانند (کاتم، ۱۳۷۱: ۷ و ۶۵).

۵- گفتمان رسمی جمهوری اسلامی؛ هم‌نشینی اسلام و ملی‌گرایی

با استقرار حکومت جمهوری اسلامی، ملی‌گرایی ایرانی رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و وجوه سکولار آن زدوده شد و از سوی دیگر از باستان‌گرایی دور شد. بروز جنگ عراق علیه ایران و تداوم هشت‌ساله آن، هم ملی‌گرایی ایرانی را تقویت کرد و هم بیش‌ازپیش آن را در باورهای اسلامی ادغام کرد و ملی‌گرایی اسلامی را هویت واحدی بخشید در حدی که ایرانیت و اسلامیت مردم ایران جدایی‌ناپذیر بود و حتی نمی‌شد مرزهای روشنی برای آن ترسیم کرد.

با اینکه ضدیت با بیگانگان از دیرباز از مؤلفه‌های اصلی ایرانیان محسوب می‌شد؛ اما قبل از انقلاب اسلامی بیشتر، اعراب و اسلام «دیگری» و «عنصر بیگانه» تلقی می‌شدند و به اروپا و غرب با دیده‌ی احترام و تحسین نگریسته می‌شد. از زمان سقوط مصدق به‌تدریج این نگرش تغییر کرد و جریان عمومی با ظهور افرادی مثل امام خمینی (ره)، علی شریعتی و... رویکردی ضد غربی، ضد استکباری و اسلامی یافت. انقلاب اسلامی ایران

محصول ائتلاف نیروهای هوادار اسلام و سایر نیروها بود و امام خمینی (ره) و بسیاری از پیروان وی مانند شهید مطهری در مواضع و عملکردشان بر هویت اسلامی-ایرانی تأکید داشتند و سعی می‌کردند به‌جای مبانی غرب‌گرایانه جریان‌های سکولار و باستان‌گرا، ارزش‌ها و مبانی بومی را به‌منابه ملی‌گرایی مردمی ارائه دهند (ماتیل، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

محمدباقر خرمشاد معتقد است در طول مبارزات نیروهای انقلابی در زمان شاه و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی به‌خصوص در سال‌های جنگ عراق علیه ایران، نمونه‌ها و نمادهای برجسته‌ای از ملی‌گرایی اسلامی به نمایش گذارده شد و با ظهور گفتمان‌ها و جریان‌های ملی‌گرای غالباً مذهبی اعم از جریان ملی-مذهبی و ملی‌گرایی جمهوری اسلامی، جریان ملی‌گرای سکولار، لیبرال و چپ، پایگاه مردمی و جایگاه اصلی خود را از دست دادند و تقریباً به حاشیه رانده شدند (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵). افکار و رویکردهای افراطی جریان ملی‌گرای سکولار از جمله ضدیت با دین اسلام و فارسی‌گرایی افراطی و نژادپرستی مبتنی بر آریایی‌گرایی که منجر به تحقیر برخی اقوام ایرانی مثل اعراب می‌شد نیز در به حاشیه رانده شدن این جریان تأثیرگذار بوده است. تأثیر این افکار افراطی به حدی بوده است که خرده‌جریان پان‌ایرانیست که به‌نوعی استمرار جریان ملی‌گرای سکولار در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران بوده است، مواضع نسبتاً متعادل‌تری نسبت به دین اسلام و رویکرد فراگیرتری نسبت به اقوام ایرانی اتخاذ کرد. در مجموع طی چند دهه بعد از انقلاب اسلامی از حضور جریان ملی‌گرای افراطی سکولار در فضای فکری و سیاسی ایران کاسته شده اگرچه به‌طور کامل حذف نشده است.

۶- جریان‌های رقیب گفتمان رسمی؛ تقابل اسلام و ملی‌گرایی

در کنار گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران در مورد ملی‌گرایی، هم‌اکنون دو خرده‌جریان رقیب وجود دارند که تقابل اسلام و ملی‌گرایی را دامن می‌زنند. یکی از این خرده‌جریان‌ها، اسلام‌گرایی ضد ملی‌گرایی و دیگری ملی‌گرایی ضد اسلام است که به توضیح هر کدام می‌پردازیم.

اسلام‌گرایی ضد ملی‌گرایی: این خرده‌جریان که عمدتاً در بین روحانیون و پیروان آن‌ها ریشه دارد اسلام را اصل و محور می‌داند و با ملی‌گرایی و نمادهای ایرانی مثل نوروز، چهارشنبه‌سوری، شب چله، سیزده‌بدر و ... و مفاخر و اسطوره‌های ایران باستان به مخالفت می‌پردازد و شرح آن در مباحث قبلی گذشت. این جریان مورد اقبال عمومی نیست اما همچنان فعال است.



ملی‌گرایی ضداسلام‌گرایی: این خرده‌جریان را می‌توان «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» دانست که دارای ریشه‌های تاریخی از دوره قاجار است و در مقاطعی فعال بوده اگرچه مورد اقبال نبوده است. این خرده‌جریان به نفی اسلام‌گرایی می‌پردازد و دین اسلام و اعراب را عامل عقب‌ماندگی ایران معرفی می‌کند. باین‌حال در سال‌های اخیر در واکنش به خرده‌جریان اسلام‌گرایی ضد ملی‌گرایی و اغلب در مخالفت سیاسی با نظام جمهوری اسلامی شدت گرفته و فعال‌تر شده است. برای مثال، در ناآرامی‌های سال ۱۳۸۸ شعارهایی مطرح کردند مثل: «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»؛ «نسل من آریایی است، دین از سیاست جداست» تا ایده ملی‌گرایی موردنظر خود را مطرح کنند (عبدالمحمدی، ۲۰۱۵: ۱۵). همچنین دهها نفر در هفتم آبان سال ۱۳۹۵ (سالروز تولد کوروش کبیر) در پاسارگاد جمع شدند تا این روز را جشن بگیرند و در خلال آن شعارهایی در مخالفت با جمهوری اسلامی و در حمایت از پهلوی سر دادند (شهیدثالث، ۲۰۱۶). این جریان هر چند مورد اقبال عمومی نیست باین‌حال همچنان فعال است.

الگوی ملی‌گرایی ایرانی

به نظر نگارنده ملی‌گرایی ایرانی به هر صورت و متأثر از هر تفکر و تمدنی که شکل گرفته باشد؛ ولی الگوی منحصر به خودش را دارد و ماهیت آن «ملی‌گرایی مدنی» بوده است. به همین دلیل فاقد برخی کارکردهای اصلی یا پیامدهای ملی‌گرایی در اروپا یا جهان عرب بوده است. مردمان و اندیشمندان به ستوه آمده از دیکتاتوری و استبداد پادشاهان و والیان، از اوایل دوره قاجار با مدرنیته و جوامع غربی آشنا شدند و نظام‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی جوامع غربی را نه‌چندان دقیق شناختند. اگر تا پیش‌ازاین شناخت اجمالی، فقط دغدغه‌رها شدن از ستم و رسیدن به عدالتی کلی و مبهم را در نظر داشتند اما پس‌ازاین شناخت، یک الگوی عملی و انسانی پیش روی آن‌ها بود که بر محور قانون، نظم، آرامش و عقلانیت می‌چرخید. ازاینجا بود که «به هر حشیشی متشبث شدند»^(۶) تا از وضعیت نابسامان خود نجات پیدا کنند. از آن دوره تا به امروز، هم دین و هم ملی‌گرایی به مستندی تبدیل شدند تا جامعه ایران خود را از ورطه عقب‌ماندگی و انحطاط برهاند و به ساحل پیشرفت و قانونمندی برساند و هر متفکری به‌تناسب تخصص و نگرش و دغدغه، به یکی از این‌ها یا هر دو آن‌ها متمسک شد؛ بنابراین ملی‌گرایی در ایران نه به سبب «پرستیژ»، «تفاخر»، «خودبرتری»، و «غیریت‌سازی»، بلکه از روی نیاز و اضطرار شکل گرفت. مهم‌ترین دلیلی که نشان می‌دهد

ملی‌گرایی ایرانی از روی نیاز و اضطرار برای نجات از وضع موجود بوده و یک ملی‌گرایی به سبک رایج غربی و عربی نبوده است، عدم واکنش‌های جریان ملی‌گرایی در قبال خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی ایران و از دست رفتن سرزمین‌های ایران در دوره معاصر بوده است. در قراردادها و توافقنامه‌های گلستان به سال ۱۸۱۳، ترکمانچای به سال ۱۸۲۸، ارزروم به سال ۱۸۴۷، پاریس به سال ۱۸۵۶، آخال به سال ۱۸۸۱، جدایی شهرهای مرزی ایران با روسیه به سال ۱۸۹۳، تعیین حدود مرزی ایران توسط مک‌ماهون انگلیسی به سال ۱۹۰۵، قرارداد سن پترزبورگ به سال ۱۹۰۷، سرزمین‌های جداشده جنوب خلیج فارس طبق پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیسی و جدایی بحرین به سال ۱۹۷۰، در مجموع حدود ۳,۶۱۳,۰۱۱ کیلومتر مربع از بهترین سرزمین‌های ایران که سرشار از معادن و منابع طبیعی و آبی بود از ایران جدا شد. قاعدتاً اولین و اساسی‌ترین دغدغه و هدف ملی‌گرایی ایرانی باید بازگرداندن این مناطق به ایران می‌بود. اینکه این هدف در عمل تا چه حد امکان‌پذیر بود بحث دیگری است ولی دست‌کم به لحاظ نظری و در ترسیم اهداف و راهبردها، باید بازگرداندن اعتبار و حاکمیت ملی خدشه‌دار شده ایران در دستور کار آنان قرار می‌گرفت. ولی جریان ملی‌گرایی به این مهم‌ترین موضوع ملی توجه نکرد چون در پی رهایی از شر حاکمان مستبد و «مطلق‌العنان» بود. مهم‌ترین تجلی ملی‌گرایی ایرانی، جریان و سپس حزب «پان‌ایرانیست» به رهبری محسن پزشکی‌پور و همراهانش بود. این جریان که در اوایل دوره پهلوی دوم ظهور کرد خود را «یک جریان سیاسی، اجتماعی، اندیشه‌ای و فرهنگی ملت‌گرا» می‌دانست (کمیته آموزش حزب پان‌ایرانیست، ۱۳۹۶: ۳). شاید بتوان گفت جریان ملی‌گرایی سکولار و باستان‌گرایانه در ایران که یک نوع «قوم‌گرایی افراطی فارسی» بود به نام ملی‌گرایی ایرانی و در شکل «پان‌ایرانیسم» متبلور شد (بروجردی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). پان‌ایرانیست‌ها حزب خود را یک «حزب ناسیونالیست» معرفی کردند و مکتب‌شان را «عصاره‌ی ناسیونالیسم ایرانی» می‌دانستند (کمیته آموزش حزب پان‌ایرانیست، ۱۳۹۶: ۲). حتی این جریان نیز یک جریان قوی ملی‌گرایی ایرانی نبود که بتواند یک ملی‌گرایی ایرانی قوی و فراگیر در کشور ایجاد کند. البته مخالفت آن‌ها در مجلس با جدایی بحرین شایسته‌ی تقدیر است ولی در عمل کاری از پیش نبردند و همین امر دلیلی بر تأثیرگذار نبودن آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، هشت مفهوم را به‌عنوان شبکه مفاهیم ملی‌گرایی بیان کردیم و همین‌ها



عناصر و مؤلفه‌های ملی‌گرایی نیز هستند. ملی‌گرایی در ایران در طول تاریخ عمدتاً جنبه وطن‌دوستی و همبستگی اجتماعی داشته است. زمانی که ناسیونالیسم به‌عنوان «ایدئولوژی» در قرن ۱۹ وارد ایران شد وجود تاریخی مؤلفه‌ها و عناصر ملی‌گرایی در فرهنگ سیاسی اجتماعی ایران، زمینه مساعدی برای گرایش ایرانیان به ملی‌گرایی بود و سبب شد تفکر ناسیونالیسم زودتر از سایر جوامع شرقی در ایران مطرح شود، چنانچه فریدون آدمیت به‌درستی می‌گوید:

«مفهوم واحد سیاسی و جغرافیایی ایران‌زمین، تصور قوم‌آریایی، غرور نژادی و حتی غرور برتری نژادی، زبان و کیش و سنن مشترک، دید فکری خاص ایرانی و از همه مهم‌تر هشیاری تاریخی و تصور حاکمیت واحد، همه در فرهنگ کهن ایرانی وجود عینی داشتند» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۴-۱۱۳).

باین‌حال تمام این شرایط مناسب فقط توانست «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» یا ناسیونالیسم را در اواخر دوره قاجار و دوره رضاشاه در حد محدود و عمدتاً نظری به وجود بیاورد و در عوض «ملی‌گرایی مدنی» را که نوعی آگاهی به مفاخر و تمدن و عظمت ایران باستان بود در حد گسترده فراگیر کند. به همان اندازه که تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران دارای عناصر لازم و کافی برای «ناسیونالیسم به‌مثابه ایدئولوژی» است، بسیار بیشتر از آن دارای نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها، آموزه‌ها و ساختار فرهنگی و اجتماعی خاصی است که مانع شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی یا «ملی‌گرایی ایدئولوژیک» می‌شود و همین موانع موجب شده که ملی‌گرایی ایدئولوژیک در عرصه عمل در حد فراگیر و تأثیرگذار شکل نگیرد.

پژمان عبدالمحمدی در گزارشی که برای مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه LSE لندن تهیه کرده نوشته است: بازدید از مکان‌های تاریخی قبل از اسلام مانند تخت جمشید و پاسارگاد و همچنین مقبره‌ی فردوسی افزایش یافته و استفاده از کلمات فارسی مانند درود و سپاس بجای سلام و متشکرم نیز رو به فزونی است که نوعی افزایش گرایش به جریان و تفکر ملی‌گرای سکولار را نشان می‌دهد (عبدالمحمدی، ۲۰۱۵: ۱۲). علاقه‌ی برخی جوانان به تاریخ ایران قبل از اسلام و دین زرتشتی و همچنین تمایل به نام‌های فارسی^(۷) و گرایش به نمادهایی چون کوروش بزرگ، فردوسی، کاوه آهنگر، آرش کمانگیر، رستم، سیاوش، بابک خرم‌دین، آریو برزن که در برخی سایت‌ها و وبلاگ‌ها مشاهده می‌شود^(۸) نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود؛ اما وی اذعان می‌کند که ترویج و بازگشت به این نمادها بیشتر با اهداف سیاسی و در

جهت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی دنبال می‌شود (عبدالحمیدی، ۲۰۱۵: ۹)؛ و باید اضافه کرد که به دلیل علاقه ایرانیان به تاریخ و تمدن خود نیز صورت می‌گیرد و نمی‌توان آن‌ها ضرورتاً را دلیلی برای گرایش جوانان و مردم به جریان ملی‌گرای سکولار ایدئولوژیک دانست. البته نمی‌توان انکار کرد برخی از این اقدامات و فعالیت‌ها توسط پیروان جریان ملی‌گرای سکولار در داخل و خارج از کشور با هدف احیای اندیشه و جریان ملی‌گرای سکولار انجام می‌شود اما در بین مردم جامعه و فعالان سیاسی اجتماعی و نخبگان و فرهیختگان فراگیر نیست.

یادداشت‌ها

- ۱- از جمله این‌ها می‌توان به بنی‌امیه در صدر اسلام اشاره کرد که جنایات بسیاری نیز مرتکب شدند که حمله به خانه خدا، واقعه حرّه در مدینه و کشتن امام حسین (ع) و یارانش در کربلا از آن جمله است (ر.ک: شهیدی، ۱۳۹۶؛ زرین‌کوب، ۱۴۰۰).
- ۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. حجرات (۴۹): ۱۳.
- ۳- «امت» در اصطلاح قرآنی پیروان انبیاء را گویند و «ملت» احکام و اعتقاداتی است که امت بدان پایبند هستند (ر.ک: داوری اردکانی، ۱۴۰۰: ۷۰-۶۹؛ آجودانی، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۱۷۷).
- ۴- در این مقاله به طور مکرر از مفهوم ایدئولوژی استفاده شده است، جهت اطلاع از مقصود نگارنده از این واژه، ر.ک: علی‌اکبر علیخانی، ۱۴۰۱: ۱۷۴-۱۶۹ و همو، ۱۳۹۸: جدول ص ۲۴۳.
- ۵- اینکه برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله در تخت جمشید، «باستان‌گرایی ایدئولوژیک» بود به این معنی در تقابل و به حاشیه راندن اسلام و غیریت‌سازی متعصبانه باشد؛ یا اینکه «باستان‌گرایی مدنی» بود به این معنی که در پی زنده کردن عزت و عظمت ایران در همگرایی با اسلام و تقویت «ملی‌گرایی مدنی» باشد، جای بحث و تحقیق دارد. امیدوارم در پژوهشی مستقل، بتوان به طور مستدل و مستند به آن پرداخت.
- ۶- الغریق یتشبث بکل حبشیش. غرق شونده، به هر شاخه خشکیده‌ای چنگ می‌زند (تا خود را نجات دهد).
- ۷- به‌عنوان مثال سایت «نام فارسی» فهرستی از نام‌های صرفاً فارسی ارائه می‌دهد (<http://www.namefarsi.com>).

۸- Pars Daily News (www.parsdailynews.com), Sepahe Javidan (<http://sepahe-javidan.blogfa.com>), Iran Zamin (dooroodiran.blogspot.co.uk), Kavehangaar



(www.kavehangaar.blogfa.com), Parsiandej (<http://parsiandej.ir/>), Ostoreh (<http://ostoreh.blogfa.com/>), Cyrus the Great (<http://www.cyrusthegreat.net/id6.html>), Iran 7000 Saale (<http://www.irane7000saale.com>). نمونه‌هایی از این وبلاگ‌ها با تأکید

بر نام‌های قهرمانان و بزرگان ایرانی هستند.

منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۶): *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران، چاپ هشتم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹): *اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲): «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، دوره چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۱۵)، صص ۳۱-۱۲.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸): *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اشرف، احمد (۱۴۰۰): *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان عصر پهلوی*، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴): *تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجار و پهلوی اول*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- انتخایی، نادر (۱۳۷۴): «ناسیونالیسم همزاد تجدد»، *نگاه نو*، شماره ۲۷.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴): *روشنفکران ایرانی و غرب*، تهران: فروزان روز.
- جلال‌الدین میرزای قاجار (۱۳۵۵): *نامه خسروان: داستان پادشاهان پارس از آغاز تا پایان ساسانیان*، تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
- خرمشاد، محمدباقر و کلانتر مهرجردی، علیرضا و صولتی، حسین (۱۳۹۷): «گفتمان هویت ملی جریان ناسیونالیسم قبل و بعد از انقلاب اسلامی (با تطبیق اندیشه احمد کسروی و عزت‌الله سحابی)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، دوره نهم، شماره اول، صص ۴۸-۲۱.
- داوری اردکانی، رضا (۱۴۰۰): *ناسیونالیسم، ملت و ملیت*، تهران: نشر نقد فرهنگ.
- درویش‌پور، حجت‌الله (۱۳۷۴): *بررسی پدیده ناسیونالیسم در جهان عرب*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- راسل، برتراند (۱۳۹۴): *آزادی و سازمان: پیدایش و سیر تکوین سوسیالیسم، لیبرالیسم، رادیکالیسم، ناسیونالیسم*، ترجمه: علی رامین، تهران: فرزانه روز، چاپ چهارم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۴۰۰): *بامداد اسلام: داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی*، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و چهارم.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱): *شرق‌شناسی*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ معارف.
- سلیمانی، غلامعلی و آزرمی، علی (۱۳۹۶): «ملی‌گرایی باستان‌گرا و بحران در هویت انسان ایرانی؛ بازخوانی پاسخ مطهری»، *انسان پژوهی دینی*، شماره ۳۷، صص ۲۲۳-۲۰۷.

- سیاوشی، سوسن (۱۳۸۰): *لیبرال ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه: علی محمد قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۲): «تعامل و تقابل اسلام و ملی‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۹۲، صص ۲۱۶-۱۹۸.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۹۶): *تاریخ تحلیلی اسلام: از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- ضیا ابراهیمی، رضا (۱۳۹۳): «خودشرفی‌سازی و درهم‌ریزی: استفاده و سوءاستفاده از گفتمان آریایی‌گرایی در ایران»، ترجمه علی محمد طرفداری، *ماهنامه سوره*، شماره ۸۲.
- طرفداری، علی محمد (۱۳۹۰): «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی معاصر ایران و پایه‌گذاری اوهام تاریخی مقدس»، *سوره اندیشه*، شماره ۵۱-۵۰، صص ۲۲۵-۲۱۹.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۸): *خرد خفته: فلسفه و حکمت سیاسی اسلامی و گذار به سیاست عملی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۴۰۱): *روش لایه‌ای در اندیشه پژوهی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- علی‌زاده، محمدعلی و طرفداری، علی محمد (۱۳۸۹): «تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی گرایانه دوران قاجار و مشروطه»، *اطلاعات، دوره دوم*، شماره ۷، صص ۱۷۲-۱۶۱.
- عنایت، حمید (۱۳۵۸): *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۱): «تاریخ‌نویسی باستان‌گرا، ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار»، *فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران*، شماره ۱: ۹۴-۷۵.
- قیصری، علی (۱۳۸۳): *روشنفکران ایرانی در قرن بیستم*، ترجمه: محمد دهقانی، تهران: هرمس.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱): *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه: احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۸): *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کاظمی، سید علی‌اصغر، (۱۳۷۶): *اخلاق و سیاست*، تهران: قومس.
- کچوئیان، حسین (۱۳۹۲): *هویت ما*، تهران: نشر کتاب فردا.
- کمیته آموزش حزب پان ایرانیست (۱۳۹۶): *آشنایی پایه با مکتب پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست*، بی‌جا: کمیته آموزش حزب پان ایرانیست، دسترسی در: <https://dokumen.pub/qdownload/bb25cac576e8b0158e8e954f1c851d7e.html>.
- ماتیل، الکساندر ماتیل (۱۳۸۳): *دایره المعارف ناسیونالیسم: جلد سوم: جنبش‌ها، شخصیت‌ها و مفاهیم*، ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۷۲): «احزاب سیاسی ایران»، *نشریه خاوران*، شماره ۱۳۶.
- ملک‌زاده، محمد (۱۳۸۸): «از فراز تا فرود: تاریخچه جریان ملی‌گرایی»، *مجله فرهنگ پویا*، شماره ۱۱: ۸۱-۷۶.
- مؤمنی، باقر (۱۳۷۲): *دین و دولت در عصر مشروطیت*، سوئد: نشر باران.
- میرسلیم، سیدمصطفی (۱۳۸۴): *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- هوبزباوم، اریک جان (۱۴۰۰): *ملت‌ها و ناسیونالیسم پس از ۱۷۸۰: برنامه، افسانه، واقعیت*، ترجمه مهدی صابری. تهران: چرخ (چشمه).
- Abdolmohammadi, Pejman (2015); *The Revival of Nationalism and Secularism in Modern*



Iran, London: LSE Middle East Centre.

- Ansari, Ali M, (2012); *The Politics of Nationalism in Modern Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kian, Azadeh, and Riaux, Gilles (2009); “Crafting Iranian Nationalism: Intersectionality of Aryanism, Westernism and Islamism”, In Susana Carvalho and François Gemenne (Eds.) *Nations and their Histories; Constructions and Representation*.
- Shahidsaless, Shahir (2016) “The Rise of Nationalist Fervour in Iran”, *The Middle East Eye*, 7 Nov. online access at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/rise-nationalist-fervour-iran>.
- Tibi, Bassam (1981); *Arab Nationalism: A Critical Enquiry*, translated by Marion Farouk-Sluglett, Peter Sluglett, UK: Palgrave MacMillan.
- Zia-Ebrahimi, Reza (2016); *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*, New York: Columbia University Press.